

جنبش‌های اجتماعی جدید در عصر جهانی شدن و تأثیر آن بر توسعه سیاسی در ایران

دکتر سیدحسین نقوی*



چکیده

این مقاله به‌منظور بررسی جنبش‌های اجتماعی جدید در عصر جهانی شدن و تأثیر آن بر توسعه سیاسی در ایران انجام گرفته است. پارامترهایی که به‌عنوان جنبش‌های اجتماعی جدید در نظر گرفته شده و تأثیر آن بر توسعه سیاسی ایران مورد بررسی قرار گرفته شامل حقوق بشر، فمینیسم و محیط‌زیست می‌باشد. نتیجه به‌عمل آمده براساس الگوی هانس پیتر کرایس این است که تأثیر فعالیت جنبش‌های اجتماعی جدید بر توسعه سیاسی در ایران بر محور شاخص تأثیرگذاری بر سیاست‌های عمومی، تأثیرگذاری بر وجوه دموکراسی، تأثیرگذاری بر تعاملات فرامرزی و تأثیرگذاری قدرت و ظهور نخبگان تبیین شده است.

کلید واژه‌ها

جنبش‌های اجتماعی جدید، جهانی شدن، توسعه سیاسی، حقوق بشر، فمینیسم و محیط‌زیست.

پدیده «جهانی شدن» با مشخصات منحصر به فرد خود و تأثیر آن بر ابعاد زندگی بشر طی دهه‌های گذشته مورد توجه جدی اندیشمندان علوم اجتماعی قرار گرفته و اقتصاددانان، جامعه‌شناسان، دانشمندان علوم سیاسی، فرهنگ‌پژوهان و حتی دین‌پژوهان را برانگیخته تا آثار این پدیده را بر اقتصاد، سیاست، فرهنگ و سایر حوزه‌های زندگی بشری مورد مطالعه قرار دهند. اگرچه در ابتدای بحث جهانی شدن، تحولات حوزه اقتصادی مورد توجه قرار گرفت، اما امروزه از فرا رسیدن دوره‌های جدید در زندگی اجتماعی خبر می‌دهد.

یکی از حوزه‌های جامعه بشری که به شدت تحت تأثیر جهانی شدن قرار گرفته و دچار تحولات عمیق و گسترده‌ای شده، حوزه جنبش‌های اجتماعی است. فشرده شدن زمان - مکان و فضا مندم شدن فرهنگ شرایطی را برای ملت‌ها به وجود آورده که آگاهی افراد بشر نسبت به جهان به عنوان یک کل را تقویت کرده است.^(۱)

جنبش‌های اجتماعی جدید از اوایل دهه ۶۰ در جوامع صنعتی به ویژه غرب شکل گرفته و به صحنه‌های اجتماعی و سیاسی نیز راه پیدا کردند، که این جنبش‌ها از ۱۹۶۰ تاکنون دارای دو فراز و یک فرود بوده‌اند؛ فراز اول فعالیت آنها از اوایل دهه ۶۰ آغاز و تا نیمه دوم دهه ۷۰ که دچار فرود شدند ادامه یافت. اما از نیمه دوم دهه ۸۰ فراز دوم خود را آغاز کردند. «جهانی شدن» به عنوان مؤثرترین فرآیند اجتماعی بر فعالیت گسترده و پویایی جنبش‌های اجتماعی جدید در فراز دوم تأثیر بسیار عمیقی گذارد، به طوری که تحولات وسایل ارتباطی و انقلاب انفورماتیک در عصر جهانی شدن موجب شکل‌گیری جنبش‌ها در سایر قاره‌ها و کشورهای جهان به ویژه کشورهای در حال توسعه و از جمله ایران شد. از بین جنبش‌های اجتماعی جدید می‌توان از سه جنبش حقوق بشر، محیط‌زیست و فمینیسم به عنوان جنبش‌های فراگیر یاد کرد. این جنبش‌ها با طرح باورها و نگرش‌های خود نسبت به انسان، طبیعت و زندگی اجتماعی، موجب ترویج هویت‌های همگنی شده‌اند که به قول فدرستون^۱، فرهنگ همگن‌ساز مبتنی بر رسانه‌های جمعی، فرهنگ و هویت رو به رشدی را به وجود آورده که هویت فردی و ملی را به چالش کشانده است.^(۲)

جنبش‌های اجتماعی جدید یکی از عمده‌ترین منابع خارجی ارزشمند دولت‌هاست که با استفاده از فرصت‌های ایجاد شده، نوید ایجاد پارادایم جدیدی از فعالیت، مشارکت و رقابت نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی را می‌دهد. در چنین فضای جهانی شده و منظومه پساملی، توسعه سیاسی معنای جدیدی پیدا خواهد کرد و از مختصات نوینی برخوردار خواهد شد.

اما جامعه ایران نیز از تحولات یاد شده مصون نمانده است. گسترش وسایل ارتباط جمعی و شبکه جهانی ارتباطات و پیدایش فضای مجازی شبکه جهانی اینترنت و نفوذ فرهنگ جهانی و تحدید ابزارهای جامعه‌پذیرکننده انحصاری دولت، جامعه‌پذیری سیاسی نسل‌های جدید را تحت تأثیر خود قرار داده و به ویژه برقراری ارتباطات بین نیروهای اجتماعی جدید جامعه ایران با جنبش‌های اجتماعی جدید خارج از مرزها، فضای جدیدی برای فعالیت نیروهای اجتماعی ایجاد کرده است. فضای جدیدی که بدون مقابله مستقیم با وضع موجود، زمینه‌های مناسبی برای هم‌پذیری و مشارکت نیروهای اجتماعی فراهم کرده و صداها و نیروهای خاموش اجتماعی را وارد عرصه سیاست عمومی کرده است.

مقاله حاضر چند هدف مهم را تعقیب کرده است که عبارتند از:

- بررسی رهیافت‌های مطرح پیرامون جنبش‌های اجتماعی جدید و روند گسترش آنها در دو دهه اخیر و پیش‌بینی روند آتی آنها.

- بررسی تأثیرات جهانی شدن بر جنبش‌های اجتماعی جدید و تأثیرات مثبت و منفی آن بر توسعه سیاسی و تقویت مبانی هم‌پذیری، مشارکت و رقابت نیروهای اجتماعی.

- تأثیر فعالیت جنبش‌های اجتماعی جدید به‌ویژه سه جنبش حقوق بشر، فمینیسم و محیط‌زیست بر مشارکت سیاسی و بسط حوزه عمومی در ایران.

بنابراین فرضیه مقاله دلالت بر این موضوع دارد که جنبش‌های اجتماعی جدید با بهره‌گیری از فضای مجازی حاصل از انقلاب انفورماتیک عصر جهانی شدن، موجب گسترش و برقراری روابط فرامرزی نیروهای اجتماعی، افزایش قابلیت نظارت همگانی بر عملکرد دولت، تکثر قدرت و در نتیجه دموکراتیزه شدن روابط مردم و دولت شده و به‌فراهم شدن زمینه‌های توسعه سیاسی در ایران کمک کرده است.

مبانی نظری جنبش‌های اجتماعی جدید

رهیافت‌های مطالعه و تحلیل جنبش‌های اجتماعی را می‌توان به‌چهار دیدگاه مسلط تقسیم کرد که عبارتند از:

- رفتار جمعی؛

- بسیج منابع؛

- فرآیند سیاسی؛

- جنبش‌های اجتماعی جدید.^(۳)

(۱) رهیافت رفتار جمعی

این رویکرد توجه تحلیل‌گران را به‌عمل جمعی به‌مثابه فعالیتی معطوف به‌معنا جلب کرد و جنبش‌های اجتماعی را به‌عنوان اقدامات معنی‌داری که غالباً تغییرات اجتماعی را نتیجه‌جانبی دگرگونی اجتماعی فوق‌العاده سریع می‌داند، تلقی کرد. این رویکرد معتقد است در یک نظام متشکل از نظام‌های فرعی متوازن، رفتار جمعی نشانگر تنش‌هایی است که مکانیزم‌های برقرار کننده تعادل مجدد اجتماعی از مهار موقت آنها عاجز هستند.

(۲) رهیافت بسیج منابع

کتاب «منطق کنش اجتماعی» اثر مانکور اولسون^۱ (۱۹۶۸) از مهمترین آثاری است که در چارچوب نظریه بسیج منابع نگاه‌شده شد. اولسون در این کتاب در پی روشن ساختن این موضوع بود که چرا افراد به‌رغم منافع فردی که در اهداف جمعی دارند، در کنش جمعی شرکت می‌کنند و وجود نارضایتی‌های اجتماعی شرط کافی برای ظهور یک جنبش اجتماعی نیست. انتونی اوبرشال^۲ از جمله کسانی بود که با تعریف گسترده وسیعی از منابع کوشید تا نظریه

1. Oleson

2. Oberschall

اولسون را بسط دهد. او با تعریف منابع مادی مانند شغلی، مالی، خدماتی و همچنین منابع غیرمادی مانند اقتدار، تعهد، دوستی و مهارت نشان داد که گروه‌ها و افراد برای تعقیب منافع‌شان با بسیج منابع مذکور در کنش‌های جمعی شرکت می‌کنند.^(۴)

نظریه بسیج منابع، بعدها توسط دو جامعه‌شناس به‌نام‌های مایرزالد^۱ و جان مک کارتی^۲ توسعه یافت.^(۵) این دو جامعه‌شناس با تمرکزی که بر روی سازمان‌های جنبش‌های اجتماعی داشتند، نشان دادند که تقویت سازمان‌های این جنبش‌ها موجب رشد بی‌سابقه آن در دهه ۶۰ شد.

۳) رهیافت فرآیند سیاسی

سیدنی تارو^۳ در مطالعاتش در خصوص دوره‌های اعتراض در ایتالیا، مشاهدات خود را در یک چارچوب نظری گردآوری و در تبیین مفهوم ساختار «فرصت سیاسی» از متغیرهایی نظیر، میزان باز بودن یا بسته بودن دسترسی به‌عرصه سیاسی رسمی، میزان ثبات یا بی‌ثباتی صف‌بندی‌های سیاسی، دسترسی به‌متحدان بالقوه و وضعیت استراتژیک متحدان بالقوه و منازعات سیاسی میان و درون نخبگان استفاده کرد و بدین ترتیب وجود ارتباط میان بازیگران سیاسی نهادی و اعتراض‌کنندگان را کانون اصلی تحلیل خود قرار داد. پیتر آیزنجر^۴ (۱۹۷۳) مفهوم ساختار فرصت سیاسی را در یک مقایسه میان نتایج اعتراض در شهرهای مختلف امریکا به‌کار برد و بر میزان باز بودن نظام سیاسی محلی تأکید نمود.

کانون اصلی نظریه فرآیند سیاسی، وجود ارتباط بین بازیگران سیاسی نهادی و اعتراض‌کنندگان است. بدین معنا که جنبش‌های اجتماعی - سیاسی را به‌چالش می‌کشد و سپس با بازیگران نظام سیاسی به‌تعامل می‌پردازد و فرصت سیاسی فراهم می‌شود.

۴) جنبش‌های اجتماعی جدید

الف) چرخش فرهنگی

آلن تورن^۵، مؤثرترین نظریه‌پرداز چرخش فرهنگی است که جنبش‌های اجتماعی جدید را موتور تغییرات اجتماعی جوامع می‌داند و چرخش فرهنگی را در تحلیل این جنبش‌ها اجتناب‌ناپذیر می‌داند. وی معتقد است که کنش اجتماعی، روابط اجتماعی را منظم می‌کند و جنبش‌های اجتماعی عوامل جمعی کنش اجتماعی هستند. بنابراین جنبش‌های اجتماعی برخلاف عقیده نظریه‌پردازان بسیج منابع وقایعی استثنایی و مهیج نیستند بلکه دائماً در قلب حیات اجتماعی جاری هستند.^(۶)

ب) هویت جمعی

نظریه «هویت جمعی» توسط البرتو ملوچی^۶ ارائه شد. نکته اساسی نظریه وی، فهم اهداف و مقاصد کنش بازیگران

1. Mayer zald
2. John Mccarthy
3. Sidney Tarrow
4. Piter Aizenger
5. Alen Tourane
6. Alberto Malucci

است. او معتقد است کنش جمعی امری نیست، مگر مقاصد و اهداف چندگانه‌ای که بازیگران برای دستیابی به آنها بازی می‌کنند. مهمترین نکته در مورد کنش جمعی از نظر ملوچی، یک هویت جمعی کم و بیش باثبات و مرکب است که باید از میان اهداف، ابزار و اشکال متفاوت همبستگی و سازمان ایجاد شود.

مبانی نظری توسعه سیاسی

۱) توسعه سیاسی: سیستم سیاسی کارآمد و پاسخگو

سیستم سیاسی، اقتباس ساخت‌گرایانه‌ای از نظریه سیستم اجتماعی و نظام‌های مبادله تالکوت پارسونز برای کاربرد در مباحث سیاسی است. در نظریه پارسونز، سیستم اجتماعی به چهار زیرسیستم یعنی زیرسیستم دستیابی به هدف (حکومت) زیرسیستم انطباق‌پذیر (اقتصاد)، زیرسیستم همگراکننده (قانون و کنترل یا همبستگی اجتماعی) و زیرسیستم الگوساز (کانون پای‌بندی‌های فرهنگی و ارزشی) تقسیم می‌شود و این چهار زیرسیستم توسط رسانه‌های قدرت، پول، نفوذ و الزامات آن میان خود مبادله دارند.

۲) توسعه سیاسی: سامان سیاسی و تدابیر سیاسی برای کنترل بحران‌های توسعه

در بحث آلmond و پاول پیرامون افزایش توانایی‌های مختلف سیستم سیاسی، وجود نگرانی عمومی نسبت به نابسامانی‌های ناشی از توسعه کاملاً محسوس است و وظیفه نظام سیاسی تدوین راه‌حل‌های جلوگیری از وقوع این بحران‌ها قلمداد می‌شود.

لوسین پای می‌نویسد که تمام جوامع باید در جریان نوسازی با مسائل و تضادهای ذاتی شرایط تحقق توسعه کنار بیایند و توسعه سیاسی در هر جامعه‌ای به‌مفهوم عبور موفقیت‌آمیز این بحران‌هاست.

۳) توسعه سیاسی: رشد و توزیع قدرت

ورنون روتان، استاد دانشگاه فیلوستا در مقاله‌ای با عنوان «چه بر سر توسعه سیاسی آمده است» میان توسعه سیاسی و قدرت رابطه‌ای متقابل ترسیم کرده است. او با طرح این پرسش که در فرآیند توسعه سیاسی چه چیز رشد می‌کند؟ معتقد است که نظریه‌پردازان توسعه سیاسی به این پرسش جواب درستی نداده‌اند.

۴) توسعه سیاسی: پیش‌شرط یا پیامد آن

در بسیاری از مباحث توسعه، توسعه سیاسی به‌عنوان وجه سیاسی پدیده چندوجهی توسعه تعریف می‌شود. بر این اساس توسعه، شرط لازم برای تحقق توسعه سیاسی است و نمی‌توان در جریان توسعه تحقق آن را نادیده گرفت. لیپست^۱ و کات رایت^۲ جامعه‌شناسان دهه ۶۰ آمریکا در تحقیقات خود در پاسخ به نظریه‌های فوق رشد اجتماعی و اقتصادی را لازمه توسعه سیاسی دانستند.

۵) توسعه سیاسی: سامان جامعه مدنی و گستره عمومی

گستره همگانی به‌تعبیر هابرماس در کتاب «دگرگونی ساختاری در گستره همگانی» که در سال ۱۹۶۲ منتشر

1. Lipset

2. Cat right

شد، گستره یا فضایی اجتماعی میان دولت و جامعه مدنی است و کارکرد فعال اجتماعی‌اش وابسته به تمایز و شکاف میان آن دو است. گستره همگانی مجموعه‌ای از کنش‌ها و نهادهای فرهنگی است که البته کارکردهای غیرفرهنگی یعنی نقش‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی نیز می‌یابند. این کارکردها، جنبه عمومی دارند که در بهترین حالت از نفوذ نیروها و نهادهای دولتی مستقل و مصون هستند. در عین حال نهادهای گستره همگانی دارای آن استقلال زندگی شخصی و خصوصی که ویژه جامعه مدنی است، نیستند.^(۱)

مبانی نظری جهانی شدن

نظریات جهانی شدن به چند سال اخیر محدود نمی‌شود، بلکه در دوران گذشته نیز از فرآیند یکپارچه شدن، همگونی و جهانی شدن سخن به میان آمده است. در اینجا سه نسل نظریات جهانی شدن مورد توجه قرار گرفته است.

(۱) نظریات نسل اول

مبحث فرآیند همگرایی و وابستگی و نیروهای جهانی‌سازی قدمت بسیاری دارد. عده زیادی سعی در توصیف و تبیین این پدیده کرده‌اند که در نسل اول یا کلاسیک می‌توان از سن سیمون، کنت، دورکیم، وبر و بالاخره مارکس نام برد. سن سیمون، برچیده شدن مرزهای ملی را آرزو می‌کرده و آگوست کنت هم مانند استاد خود معتقد بود که بعد از طی مراحل سه‌گانه، یک جامعه جهانی شکل خواهد گرفت. امیل دورکیم، برخلاف سیمون و کنت پدیده اجتماعی را زمینه‌ساز فروپاشی مرزهای فرهنگی - سیاسی و همگونی جهانی می‌دانست. کارل مارکس هم معتقد بود که نظام سرمایه‌داری، نظامی است مایل به تعمیق و گسترش یعنی بعد از شکل‌گیری، رشد و گسترش می‌یابد و متوقف نمی‌شود.

(۲) نظریات نسل دوم

نظریه‌پردازان نسل دوم را می‌توان برحسب اولویتی که به عوامل فرهنگی، اقتصادی و سیاسی می‌دهند تقسیم کرد:

نظریات اجتماعی: پارسونز، کر، دانلپ و هاربینسون معتقدند که فرآیند نوسازی با افزایش و گسترش انفکاک در حوزه‌های مختلف زندگی، ارزش‌های خاص را تضعیف و ارزش‌هایی مانند عقلانیت، سکولاریسم و فردگرایی را تقویت می‌کنند.

نظریات اقتصادی: از نگاه این‌گونه نظریات، آنچه سرنوشت یکسانی را برای جوامع رقم می‌زند، سلطه شیوه تولید واحد بر جهان است. بنابراین آنها جهانی شدن را گسترش نظام اقتصادی، اجتماعی و سیاسی سرمایه‌داری می‌دانند. لنین، سمیرامین، اسکلیر^۱، والراشتاین^۲ از برجسته‌ترین نظریه‌پردازان این تفکرند.

1. Sklair
2. Wallerstion

نظریات فرهنگی: این گروه، نقش جریان‌ها و شبکه‌های رسانه‌ای و شیوع یک فرهنگ مشترک را عامل همگونی می‌دانند. نماینده این دسته می‌توان از مک لوهان^۱ نام برد.

نظریات سیاسی: این گروه همچنان نقش و جایگاه اصلی و مهم را برای دولت - ملت قائلند. برتون^۲، بول^۳ و روزنا^۴ را می‌توان نماینده این گروه دانست.

۳) نظریات نسل سوم

نسل سوم خود را عهده‌دار مسئولیت تبیین مختصات جهانی شدن می‌داند، هاروی، گیدنز^۵ و رابرتسون^۶ سه نظریه‌پرداز برجسته این نسل هستند.

جنبش‌های اجتماعی جدید در ایران

۱) جنبش حقوق بشر

الف) تحولات حقوق بشر

اندیشه حمایت از حقوق بشر همواره در طول تاریخ بشر وجود داشته ولی از دوران شکل‌گیری اندیشه‌های اجتماعی با نظم و نسق مشخص‌تر زمان زیادی نمی‌گذرد. سقراط، افلاطون و ارسطو با الگو قرار دادن قوانین طبیعی، از حقوق بشر سخن گفته‌اند. رواقیون نیز نه تنها انسان، بلکه خدایان را مشمول قوانین طبیعی دانسته‌اند. از کوروش کبیر، بنیانگذار سلسله هخامنشیان در ایران نیز به‌عنوان اولین منادی حامی حقوق بشر یاد کرده‌اند. ادیان الهی نیز با طرح حقوق بشر و ضرورت توجه به آن کمک بسیاری کرده‌اند. با ظهور انقلاب‌های اجتماعی قرن هجدهم و نوزدهم و صدور اولین منشور حقوق بشر و تصویب قوانین اساسی تضمین‌کننده حقوق بشر، تحول نوینی در طرح و مطالبه حقوق بشر رخ داد. انقلابیون انگلیسی با الهام از اندیشه‌های فلسفی مبتنی بر حقوق طبیعی به‌ویژه نظریات جان لاک در مورد حق حیات، آزادی و مالکیت خصوصی در سال ۱۶۸۹ به‌تدوین حقوق بشر پرداختند. انقلابیون امریکا هم با بهره‌گیری از اندیشه‌های حمایت از حقوق بشر، منشور حقوق بشر سال ۱۷۷۶ را تدوین کردند.

تحولات قرن نوزدهم موجب شد تا حقوق بشر روندی بین‌المللی به‌خود بگیرد. کشورها و دولت‌ها در این قرن در قراردادهای دو و چندجانبه خود به‌حفظ و رعایت حقوق بشر اذعان می‌کردند. در قرن بیستم مبارزه برای حقوق بشر شکل تازه‌ای به‌خود گرفت. میثاق جامعه ملل بعد از جنگ جهانی اول با طرح قواعد نظام قیومیت و رعایت شرایط عادلانه و انسانی کار به‌نهضت حقوق بشر کمک کرد.

1. Mc. Luhan
2. Burton
3. Bull
4. Rosenu
5. Giddens
6. Robertson

ب) جنبش‌های اجتماعی حقوق بشر

جنبش‌های اجتماعی حقوق بشر را بر اساس ماهیت، محتوا، دامنه و اهداف به سه نسل می‌توان تقسیم کرد. درک بررسی نسل‌ها به درک جنبش جدید اجتماعی حقوق بشر کمک می‌کند. حقوق بشر غربی، نسل اول حقوق بشر می‌باشد و همین مقوله از حقوق است که راه ورود حقوق بشر را از حوزه صلاحیت ملی کشورها به حیطه بین‌المللی باز می‌کند. اما کشورهای غیر غربی، مفهوم غربی حقوق بشر را زیر سؤال بردند و با تکیه بر فرهنگ‌ها و سنت‌های خود اقدام به بازسازی و تعریف مجدد حقوق بشر کردند که در این روند مفاهیم سوسیالیستی تأثیر به‌سزایی در ظهور نسل دوم حقوق بشر ایفا کرد.^(۸) نظریه‌های سوسیالیستی بر حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و برابری و حق ملت‌ها برای تعیین سرنوشت خود تأکید داشت.

ج) نسل جدید حقوق بشر

ظهور عصر جهانی شدن و تحول اساسی در مرزبندی‌های عصر مدرنیته و ظهور مفاهیم ارزشی در پرتو اندیشه‌های بشردوستانه و آثار وضعی پیشرفت‌های علوم و فنون، صنایع و تکنولوژی به‌ویژه تحولات عمیق در حوزه رسانه‌های جمعی و ارتباطات عرصه‌های جدیدی با ابعاد گوناگون گشوده و آرمان‌ها و خواست‌های مشترکی برای مردم در سراسر جهان پدید آورده است. همبستگی ملت‌ها به یکدیگر افزایش یافته و سرنوشت کشورها با سیاست‌های بین‌المللی به هم پیوند یافته‌اند.

جنبش‌های طرفدار حقوق بشر در عصر جهانی شدن معتقدند که دموکراسی اساس حقوق بشر است و بدون دموکراسی، هنجارهای اصلی حقوق بشر از قبیل حقوق فردی اشخاص، عدم تبعیض و حق تشکیل اجتماعات محقق نمی‌شود.^(۹)

برخی دیگر واژه «حقوق جمعی» را به نسل سوم حقوق بشر اطلاق می‌کنند، همچنین گزارش‌ها و حمایت‌های سازمان‌های غیردولتی درباره حقوق بشر در جوامع و کشورهای مختلف موجب کنترل دولت شده و دولت‌ها می‌کوشند تا رفتارهای خود را با حقوق بشر منطبق سازند. نقش NGOها در حوزه حقوق بشر را می‌توان در نمودار شماره (۱) نشان داد.

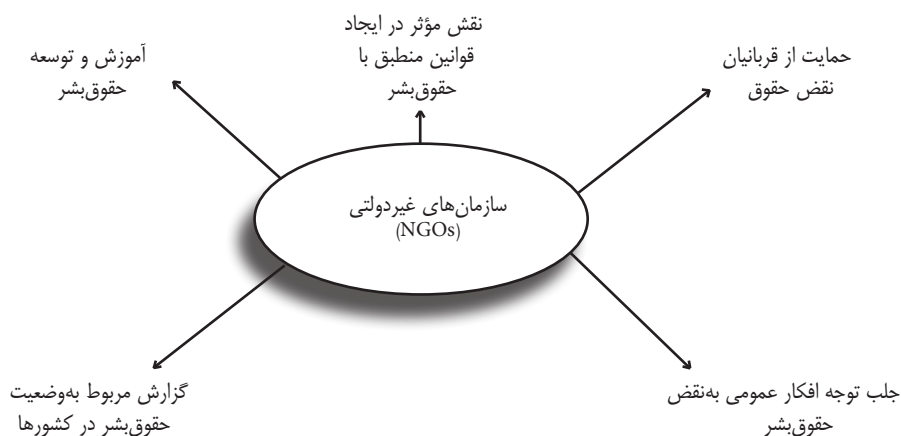
د) جنبش حقوق بشر در ایران

فعالیت‌های حقوق بشر در ایران را می‌توان در چهار حوزه اصلی مورد بررسی قرار داد:

- ۱- نهادهای آموزشی - پژوهشی که در سطوح مؤسسات و مجامع علمی و دانشگاهی تشکیل و با هدف آموزش و ترویج حقوق بشر فعالیت می‌کنند.
- ۲- نهادهای ملی که از طرف نهادهای رسمی تأسیس و بستر مناسبی برای مطالعه، نظارت و پیگیری امور مربوط به حقوق بشر محسوب می‌شوند.
- ۳- نهادهای دولتی که از طرف دولت تشکیل و ملزم به نظارت و پیگیری حقوق بشر می‌شوند.

۴- سازمان‌های غیردولتی که با شرکت مردم در سطوح مختلف تشکیل و به‌طور مستقل و خارج از قلمرو دولت، نقش دیده‌بان حقوق بشر را ایفا می‌کنند.

نمودار شماره (۱): نقش NGOها در حوزه حقوق بشر



۲) جنبش زنان در ایران

الف) فمینیسم: جنبش زنان

اصطلاح «فمینیسم» موارد استفاده متفاوتی دارد و معنای آن اغلب مورد اختلاف است. برای مثال، برخی نویسندگان از آن برای ارجاع دادن به جنبش سیاسی معینی در تاریخ امریکا و اروپا استفاده می‌کنند و برخی دیگر برای ارجاع دادن به باورهای مربوط به بی‌عدالتی‌هایی در خصوص زنان، هر چند که توافقی بر سر ارایه فهرست دقیقی از این بی‌عدالتی‌ها وجود ندارد.

با اینکه سابقه استفاده از اصطلاح «فمینیسم» در زبان انگلیسی به جنبش‌های زنان از اواخر قرن ۱۹ میلادی تاکنون بازمی‌گردد، باید میان ایده‌ها و باورهای فمینیستی و جنبش‌های سیاسی تفاوت قایل شد؛ چراکه حتی در دوره‌هایی که جنبش‌ها و حرکت‌های سیاسی مهمی در مورد انقیاد زنان وجود نداشته، افرادی بوده‌اند که به‌موضوع عدالت برای زنان توجه نشان داده‌اند و جهت‌تئوریزه کردن آن کوشیده‌اند.

اما هدف ما بررسی تاریخ فمینیسم به‌عنوان مجموعه‌ای از آرا یا جنبش‌های سیاسی نیست، بلکه هدف، بیشتر ترسیم موارد استفاده اصلی از این اصطلاح برای کسانی است که علاقمند به دانستن فلسفه فمینیستی معاصر هستند.

ب) اجزای هنجاری و توصیفی فمینیسم

فمینیسم در اشکال مختلف خود شامل دو گروه ادعاهای فلسفی است: یکی هنجاری و دیگری توصیفی. ادعاهای هنجاری مربوط به این هستند که چگونه دید و رفتاری نسبت به زنان باید (یا نباید) وجود داشته باشد و در زمینه

کدام درک مبتنی بر عدالت و جایگاه اخلاقی گسترده‌ای حرکت می‌کنند. اما ادعاهای توصیفی چگونه زن بودن را در نظر می‌گیرند. ادعاهای فلسفی، هنجاری و توصیفی به‌همراه هم دلایل و انگیزه‌هایی را برای تغییر وضعیتی که وجود دارد، فراهم می‌آورند. از اینرو فمینیسم نه تنها یک جنبش روشنفکری که یک جنبش سیاسی هم هست. بدین ترتیب برای مثال، رویکرد لیبرال فمینیسم را در قالب دو ادعای فلسفی تعریف می‌کنیم:

(الف) (هنجاری) مردان و زنان هر دو سزاوار حقوق برابر و احترام متقابل هستند.

(ب) (توصیفی) زنان در حال حاضر در مقایسه با مردان از حقوق برابر و احترام متقابل برخوردار نیستند.

ج) جنبش اجتماعی زنان در ایران

مدتی است تولد تشکل‌های غیردولتی در ایران شروع شده که انجمن ملی حمایت از حقوق کودکان در ایران یکی از آنهاست. از تولد این انجمن زمان زیادی نمی‌گذرد، اما با این حال حرکتی نوین را در تاریخ معاصر ایران به‌نمایش گذاشت و نشان داد که حقیقتاً می‌توان کاری کرد، هر چند جزئی! و ترکیب این جزءهاست که می‌تواند سبب‌ساز باشد. دیگر تنها اندیشیدن به‌شاهراه‌های بزرگ گذشته کارساز نیست و باید به‌سنگفرش‌های کوچکی نیز فکر کرد که زنان را به‌یکدیگر می‌رساند. این راه جدیدی است که البته عمدتاً زنان آن را شروع کرده‌اند و شاید خود آنها نیز پیش‌قراول گسترش آن باشند، چراکه اندیشه‌زانه، اندیشه‌ای انتقادی است و نه تفکربرانداز. عمق بینش حرکت اجتماعی زنان که با تحول تدریجی همگام است، توانایی و پتانسیل بسیار زیادی برای حرکت اصلاح‌گرایانه دارد، زیرا زنان لمس کرده‌اند که تحولات کلان سیاسی، در نهایت تغییری اساسی در زندگی اجتماعی آنان ایجاد نمی‌کند.

بنابراین اگر چنین تحولات کلان سیاسی با اصلاحات و تحول تدریجی اجتماعی همراه نباشد، آینده درخشانی را برای زنان در پیش‌روی نخواهد داشت. در تشکل‌های مستقل زنانه است که زنان نقصان و راه‌های خروج از بن‌بست را می‌یابند و در برخورد اجتماعی با هم با گروه‌های گوناگون فکری و احیاناً متضاد آشنا شده و برخورد دمکراتیک را در عمل می‌آزمایند. در عمل اجتماعی است که زنان پی به‌موارد زیادی می‌برند، اما برای تحقق و تبدیل این حرف‌ها به‌عمل اجتماعی، تشکل‌های مستقل و علنی لازم است تا عمل کند و پیش برود، اما وقتی تشکل‌هایی وجود ندارد که سخن را به‌ابزاری برای پیشرفت و اصلاح وضع کنونی تبدیل کند، حرف نیز بر باد خواهد رفت. به‌طور کلی سه مانع اصلی بر سر راه جنبش زنان در ایران قرار دارد که عبارتند از:

۱- نبود تجربه مبارزه قانونی زنان در ایران؛

۲- حاکمیت فرهنگ محفل‌گرایی بر روابط درونی جامعه زنان؛

۳- تسلط دو گرایش «نفی‌گرا» و «اثبات‌گرا» در حرکت اجتماعی زنان ایران.

در مجموع می‌توان گفت جنبش زنان در جامعه ایران به‌سه حوزه متفاوت قابل تقسیم است:

۱- حوزه تشکل‌های دولتی زنان که در راستای حفظ وضع موجود، زنان را وارد صحنه فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی می‌کند.

۲- محافل آرام، بسته و محدود زنانه که اثر اجتماعی کمی دارند و خواسته‌های زنان را در حلقه‌های شبانه و آرام مطرح می‌کنند.

۳- تشکل‌ها و سازمان‌های مستقل زنان که آزادانه و با هدف‌مندی بیشتر در جهت آگاهی بخشی زنان فعالیت می‌کنند و موجب تقویت جامعه مدنی می‌شوند.

در ادامه بحث جنبش‌های جدید زنان در ایران، توزیع استانی تشکل‌های زنان در جدول زیر می‌آید:

جدول شماره (۱): توزیع استانی تشکل‌های زنان

ردیف	استان	تعداد	ردیف	استان	تعداد
۱	آذربایجان شرقی	۱۲	۱۶	فارس	۱۵
۲	آذربایجان غربی	۱۳	۱۷	قزوین	۱۱
۳	اردبیل	۱۰	۱۸	قم	۱۰
۴	اصفهان	۲۶	۱۹	کردستان	۱۲
۵	ایلام	۱۰	۲۰	کرمانشاه	۳۰
۶	بوشهر	۳۴	۲۱	کرمان	۴
۷	تهران	۱۳۴	۲۲	کهگیلویه و بویراحمد	۴
۸	چهارمحال و بختیاری	۱۲	۲۳	گلستان	۲۷
۹	خراسان رضوی	۱۶	۲۴	گیلان	۴
۱۰	خراسان جنوبی	۳	۲۵	لرستان	۱۵
۱۱	خراسان شمالی	۱	۲۶	مازندران	۱۲
۱۲	خوزستان	۸	۲۷	مرکزی	۲
۱۳	زنجان	۱۶	۲۸	همدان	۱۳
۱۴	سیستان و بلوچستان	۱۵	۲۹	هرمزگان	۱۴
۱۵	سمنان	۹	۳۰	یزد	۳۵
	جمع کل				۵۲۷

۳) جنبش طرفداران محیط‌زیست در ایران

دیوید گلدبلات^۱ (۱۹۹۶) معتقد است که سه شکل جهانی شدن زیست‌محیطی وجود دارد:

اول، آلودگی‌های فرامرزی نظیر باران‌های اسیدی که به‌وسیله اختیارات سرزمینی دولت - ملت نمی‌توان جلوی آن را گرفت. دوم، وجود وابستگی متقابل زیست‌محیطی بدان معنا که وقوع حوادث در یک نقطه می‌تواند به‌نقاط دیگر سرایت کند و حتی تأثیراتشان ممکن است جهانی شود. سوم، تخریب منابع مشترک محیط‌زیست مانند آلودگی جو و دریا که به‌طور بالقوه بر تمامی انسان‌های زنده و نسل‌های آینده تأثیر می‌گذارد.

عواملی که موجب شد اندیشه‌های زیست‌محیطی در چند دهه اخیر گسترش چشمگیری پیدا کند، متعدّدند به‌طور حتم یکی از آنها تناسب مستقیم بین مضامینی که جنبش محیط‌زیست مطرح کرد با ابعاد بنیادی ساختار اجتماعی جدید است، ابعادی که در جامعه شبکه‌ای در حال شکل‌گیری از دهه ۷۰ به بعد به‌وجود آمد. علم و تکنولوژی، ابزارها و اهداف اساسی اقتصاد و جامعه شده‌اند، فضا و مکان تغییرشکل یافته‌اند، شکل زمان دچار تحولی اساسی شده و هویت فرهنگی مقهور جریان‌های انتزاعی و جهانی ثروت، قدرت و اطلاعات شده که از طریق شبکه‌های رسانه‌ای ایجاد شده‌اند.

جنبش‌های محیط‌زیست دارای جهت‌گیری‌های سیاسی گوناگون و خاستگاه‌های اجتماعی مختلفی هستند. این جنبش‌ها اگرچه مشمول جریان‌های مختلفی می‌شوند که گاهی دارای تضاد و اختلاف هم هستند، اما این اختلافات بیشتر تاکتیکی و بر سر اولویت‌هاست، نه درباره خط و مشی اساسی دفاع از محیط‌زیست بر پایه ارزش‌های نوین انسانی.

بنابراین خطوط اصلی گفتمان‌های موجود در جنبش‌های محیط‌زیست در چهار موضوع قابل جمع‌بندی است:

۱- اندیشه سبز در واقع انقلاب علم علیه علم است.

۲- نهضت محیط‌زیست، مبارزه‌ای برای تغییرشکل ساختاری و بازتعریف تاریخی دو جلوه بنیادی و مادی جامعه یعنی زمان و مکان است.

۳- به‌موازات مکان، زمان نیز در جامعه شبکه‌ای در معرض خطر قرار می‌گیرد و نهضت محیط‌زیست می‌تواند طرحی نو و انقلابی برای زمان‌بندی ارائه کند.

۴- جنبش‌های محیط‌زیست موجد آفرینش هویت نوینی است.

الف) جنبش‌های جدید محیط‌زیست

بحران محیط‌زیست یکی از مهمترین بحران‌های جهانی به‌شمار می‌رود که امروزه توسعه پایدار و به‌دنبال آن کلیه شئون مادی و معنوی زندگی انسان‌ها را به‌خطر انداخته است. علائم این بحران هم‌اکنون به‌صورت آلودگی شدید آب و خاک، کاهش تنوع زیستی، کاهش منابع طبیعی مانند آب، مراتع و زمین‌های قابل کشت، تغییرات اقلیمی و سوانح طبیعی اثر پذیرفته از آن مانند خشکسالی‌ها، سیل‌های ویرانگر و رانش زمین، به‌گونه‌ای کاملاً محسوس نمایان شده است که همگان را به‌چاره اندیشی فرا می‌خواند.

جنبش‌های زیست‌محیطی از دهه ۶۰ و ۷۰ میلادی در اروپا و امریکای شمالی و برخی کشورهای جهان سوم به‌ظهور رسیدند و به‌عنوان یکی از فعال‌ترین جنبش‌های اجتماعی جدید با موضوع فراملی و تحت عنوان اساسی‌تر حقوق بشر در اغلب کشورهای جهان از جمله ایران طی دو دهه گذشته و تحت تأثیر جهانی شدن وارد عرصه

عمومی شده و اجتماعات و آحاد بسیاری از مردم را با فعالیت‌های خود همراه ساخته است. فعالیت‌های جنبش طرفدار محیط‌زیست در عرصه حقوقی نیز از مبانی حقوقی محکم و بین‌المللی برخوردارند.

ب) سابقه جنبش محیط‌زیست در ایران

جنبش محیط‌زیست در ایران از اواسط دهه ۱۳۷۰ شکل گرفت ولی هنوز آرمان‌های کلی خود را پیدا نکرده است. سازمان غیردولتی زیست‌محیطی، حرکت خود را زودتر به‌عنوان یک تشکل غیررسمی از سال ۱۳۴۹ آغاز کرد. در اوایل سال ۱۳۷۰ به‌تدریج ۴ الی ۵ سازمان غیردولتی زیست‌محیطی در کشور تشکیل شد که این روند به‌تدریج رو به‌افزایش نهاد و در حال حاضر به‌اوج خود رسیده است.

فعالیت اکثر این سازمان‌ها، آگاه‌سازی و آموزش است و غالباً درباره مسائل محیط‌زیست شهری کار می‌کنند، ولی برخی مسائل تخصصی مانند حیوانات، توسعه روستایی، بیابان‌زدایی و حفاظت از جنگل نیز در دستور کار آنها دیده می‌شود.

ج) مشکلات و موانع طرفداران محیط‌زیست در ایران

بحران محیط‌زیست یکی از مهمترین دغدغه‌های جهانی به‌شمار می‌رود که برای رویارویی با آن، به‌دلیل گستردگی و پیچیدگی، به‌همکاری و مشارکت همه‌جانبه مردم جهان نیاز است و سازمان‌های غیردولتی و به‌ویژه سازمان‌های غیردولتی زیست‌محیطی یکی از مهمترین ابزارهای هستند که می‌توانند این مشارکت را جهت‌دهی و هدایت کرده و با متمرکز نمودن کوشش‌های فردی، بازدهی این تلاش‌ها را افزایش دهند. پس از جمع‌آوری و بررسی اطلاعات گردآوری شده در مورد عملکرد، مشکلات و موانع فعالیت سازمان‌های غیردولتی طرفدار محیط‌زیست در ایران می‌توان به‌مشکلات ذیل اشاره کرد:

- ۱- کنترل شدید به‌صورت آشکار و نهان بر فعالیت و حمایت این سازمان‌ها وجود دارد.
 - ۲- تعریف مشخص و ثابتی از «سازمان غیردولتی» وجود ندارد.
 - ۳- قوانین خاص و عام موردنیاز فعالیت سازمان‌های غیردولتی زیست‌محیطی وجود ندارد.
 - ۴- مراکز ثبت و ارایه مجوز در رابطه با ثبت سازمان‌های غیردولتی زیست‌محیطی متعدد است.
 - ۵- ساختارهای تشکیلاتی که در اشکال مختلف اساسنامه‌های موجود به‌این تشکل‌ها دیکته می‌شود، نامناسب است.
 - ۶- عدم بهره‌وری از پشتیبانی مالی و اقتصادی، یکی دیگر از مشکلات جنبش طرفداران محیط‌زیست در ایران است.
 - ۷- ناآشنا بودن مردم یا فقدان فرهنگ کارهای جمعی.
 - ۸- مشکلات داخلی سازمان‌های غیردولتی از جمله مسائل مدیریتی و روابط بین افراد تشکل‌ها.
 - ۹- وجود فاصله بین سازمان‌های غیردولتی، زیست‌محیطی ایران از یکسو و سازمان‌های غیردولتی و نمایندگی‌های سازمان‌های وابسته به‌سازمان ملل متحد در کشور از سوی دیگر.
- همانطور که دیدیم، جنبش‌های اجتماعی جدید در ایران در حال شکل‌گیری و ورود به‌صحنه‌های سیاسی و

اجتماعی هستند و به‌رغم مشکلات و موانع موجود، این ادعا که جنبش‌های اجتماعی جدید در ایران به‌بازیگران تأثیرگذار در عرصه سیاست عمومی تبدیل شده‌اند، دور از واقعیت نیست. جمع‌بندی جنبش‌های جدید در ایران و مختصات آنها در جدول زیر نشان داده شده است:

جدول شماره (۲): نمای جنبش‌های اجتماعی جدید در ایران

ویژگی‌های جنبش	نوع شکاف نسلی	نوع گفتمان	مخفل و شکل‌گیری	وجه اعتراض	قلمرو و تأثیر اجتماعی
جوانان	شکاف نسل اول / دوم	گفتمان مادی و لذت‌جویی	محافل تفریحی، منازل، ورزشی	شرکت اعتراض‌آمیز	طبقه متوسط جدید در شهرها
زنان	شکاف جنسیتی	فمینیسم و حقوق زنان	NGOها، تشکل‌های هنری	عدم مشارکت سیاسی و اعتراض	طبقه متوسط جدید و روبه‌رشد
لایک	شکاف نهاد دین / دولت	سکولار	انجمن‌های علمی و فرهنگی	عدم مشارکت	همپوش در سایر جنبش‌ها
محیط زیست	شکاف تخریب / حفاظت محیط‌زیست	سبزه‌ها	NGOها	تبلیغاتی، آموزشی و فرهنگی	طبقه متوسط جدید
قومی	شکاف قومی / ملی	قومیت‌گرایی	NGOها، دانشجویی	عدم مشارکت فرهنگی و آگاهانه	طبقه متوسط رو به پایین
حقوق بشر	شکاف حقوق خاص / عام	گفتمان جهانی حقوق بشر	NGOها و نهادهای رسمی	آموزش، گزارش فشار بر دولت	طبقه متوسط جدید و اقلیت‌ها
محرومان	شکاف فقیر / غنی	عدالت	توده‌ای	اعتصاب و تجمع	متوسط روبه‌پایین

نحوه اثرگذاری سیاسی جنبش‌ها

جنبش‌های اجتماعی جدید، روش‌های غیرمترافی را برای دخالت در تصمیم‌گیری‌های سیاسی حکومت دنبال می‌کنند و همان‌گونه که هابرماس معتقد است، آنها بدون استفاده از خشونت و شیوه‌های خشن، از طریق عقلانیت ارتباطی دگرگونی‌هایی آرام و سامان‌بندی‌های جدیدی ایجاد می‌کنند. این جنبش‌ها با بهره‌گیری از روش‌های اقتناعی و قهرآمیز، در اغلب موارد دست به اقدامات بدیع غیررسمی و غیررسمی می‌زنند. بر اساس اصول دموکراسی که در کشور ما نیز حداقل در حد ضعیف به‌ویژه در حوزه مشارکت سیاسی در انتخابات صورت می‌پذیرد، تصمیمات حکومتی می‌توانند مورد مخالفت مخالفان پارلمانی قرار گیرند. اما جنبش‌های اجتماعی جدید اقداماتی خارج از رویه‌های جاری مشارکت سیاسی انجام داده و اقدامات مشارکتی را تقویت می‌کنند.

(۱) تأثیر جنبش‌ها بر سیاست‌های عمومی

جنبش‌های اجتماعی بر حوزه سیاست عملی^۱ تأثیر گذارند. به‌طور کلی جنبش‌های اجتماعی برای بیان نارضایتی از سیاست موجود در یک حوزه مفروض شکل می‌گیرند؛ گروه‌های محیط‌زیست، خواستار دخالت برای حفاظت از محیط شده‌اند، طرفداران حقوق بشر خواستار رعایت حقوق شهروندی شده‌اند و جنبش زنان با تبعیض علیه زنان به مبارزه برخاسته‌اند.

لازم به توضیح است که «طرح نارضایتی‌ها از وضع موجود» فارغ از ماهیت موضوع به‌تنهایی سیاست عملی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. از اینرو تمایز نهادن بین جنبش‌های سیاسی و فرهنگی بدیهی است، چرا که جنبش‌های سیاسی از یک منطق نهادی‌تر و جنبش‌های فرهنگی از یک منطق سمبلیک‌تر پیروی می‌کنند، اما تمامی آنها تقاضاهایی را از نظام سیاسی مطرح می‌سازند.

به‌طور خلاصه، تأثیرگذاری جنبش‌های اجتماعی جدید در حوزه سیاست عمومی جامعه ایران طی دو دهه گذشته بیانگر حد مقبولی از تأثیرگذاری است، به‌طوری که قابل ارزیابی و ارایه می‌باشد. علاوه بر این جنبش‌ها با بهره‌گیری از دستاوردهای تکنولوژی، رسانه‌ها و وسایل ارتباط جمعی از جمله شبکه جهانی اینترنت بر حوزه سیاست عملی اثرگذار بوده‌اند. همچنین تأثیر آنها بر فرهنگ و افکار عمومی از موارد دیگر تحقق دستاوردهای جدید فعالیت این جنبش‌هاست.

(۲) تأثیر جنبش‌ها بر وجوه دموکراسی

در حوزه مطالعات جامعه‌شناسی، جنبش‌های اجتماعی جدید به‌عنوان کارگزاران جدید تغییر اجتماعی شناخته شده که با استفاده از تکنولوژی ارتباطی، رفتارهای دموکراتیک را بسط می‌دهند و به‌وسعت و قلمرو عمومی و همگانی کمک می‌کنند و منشأ تحولات می‌شوند. جنبش‌های اجتماعی، کنش‌گران اجتماعی هستند، اما وانمود می‌کنند که در صدد تحول در جامعه می‌باشند، آنها می‌کوشند سطح کنترل و همگرایی را تقلیل داده و روابط اجتماعی را دچار گسست کنند. بستر کار آنها دولت، بازار و کار نیست، بلکه جامعه مدنی است.

جنبش‌های اجتماعی جدید در ایران طی دو دهه گذشته خواستار تمرکززدایی از قدرت سیاسی، مشورت دولت با شهروندان ذینفع در مورد موضوعات خاص یا درخواست دادرسی علیه تصمیمات دولت هستند. جنبش‌های اجتماعی به‌عنوان نهادهای مدنی به‌گونه‌ای فزاینده با دولت تعامل می‌کنند و وجوهی از دموکراسی از پایین را به‌نمایش می‌گذارند. طرح اعتراض بسیار مهم است، اما مهم‌تر از آن تأثیرگذاری بر سیاست‌هاست. شواهد بسیاری می‌توان ارایه کرد که هر سه جنبش زنان، حقوق بشر و محیط‌زیست در ایران موفق به تأثیرگذاری بر روی سیاست‌ها شده‌اند.

فرآیند تعامل بین جنبش‌ها و نهادهای رسمی سیاسی، زمینه‌های مناسبی برای شکل‌گیری دموکراسی مستقیم را فراهم می‌کنند و می‌توانند مکمل دموکراسی نمایندگی باشند. درخواست رفاندوم از سوی جنبش‌های اجتماعی، راه دیگری برای تقویت جنبش‌ها به‌منظور بسیج منافع و ورود به‌حوزه عمومی است.

بنابراین در یک جمع‌بندی می‌توان گفت که جنبش‌های اجتماعی جدید در ایران اول با خلق عرصه‌های

نوبن برای سیاست‌گذاری عمومی و دوم ایجاد ساختارها و نهادهای لازم و پاسخگو به تقاضاهای جنبش‌ها در نظام سیاسی و سوم در ایجاد کانال‌هایی برای به‌نمایش گذاشتن دموکراسی مستقیم و توجه نظام سیاسی به افکار عمومی و موج‌هایی که جنبش‌ها در جامعه به‌راه انداخته‌اند، به تقویت دموکراسی کمک نموده و یا حداقل کانال‌های جدیدی برای دسترسی به نظام سیاسی ایجاد کرده‌اند.

۳) تأثیر جنبش‌ها بر مبادله و تعامل حوزه عمومی در سطح فرامرزی

فعالیت جنبش‌های اجتماعی در ایران فرآیندی دو سویه است و در نتیجه، تأثیرگذاری دوجانبه‌ای را در پی دارد. از یکسو فعالیت جنبش تجمع، تراکم و ساماندهی شهروندی را به‌دنبال دارد که طی آن ارزش‌ها و هنجارهای جدید را به مجموعه‌ای تبدیل کرده و در نتیجه شهروندان را به‌عضوی از بازیگران جمع تبدیل می‌کند و از سوی دیگر، جنبش‌ها دارای تعاملات فرامرزی بسیاری هستند. تأثیرات فرامرزی جنبش‌ها از طریق کانال‌های تسریع‌کننده ارتباطات از جمله شبکه جهانی اینترنت بیشتر شده است. ایده‌های جنبش‌های جدید، ایده‌هایی منطقه‌ای، سرزمینی و محلی نیستند، بلکه ایده‌هایی جهان شمول می‌باشند. حقوق بشر، حفظ محیط‌زیست، حقوق برابر زنان و ... ملی و منطقه‌ای نیستند و به‌همین جهت با سرعت مرزها را در می‌نوردند و بدین ترتیب تنها تأثیرات درونی ندارند، بلکه تأثیرات بیرونی بسیاری دارند. امروزه جنبش‌های زنان، حقوق بشر، محیط‌زیست و صلح از جمله جنبش‌های جهانی شناخته شده‌اند، به‌طوری که به‌صورت همزمان در سراسر کشورهای جهان، توسعه یافته و با شباهت‌های بسیاری فعالیت می‌کنند و موجب ترویج و گسترش ارزش‌ها و هنجارهای مشابهی در کشورهای در حال توسعه می‌شوند.

۴) تأثیر جنبش‌ها بر تکثر قدرت

از منظر گفتمانی، جنبش‌های اجتماعی جدید در پی ایجاد گفتمان متکثر هستند. این جنبش‌ها به‌جای همگون‌سازی و یکسان‌سازی فرهنگی در پی ایجاد ارزش‌های مشترک بین ملیت‌های دارای عقاید مختلف هستند.^(۱۰) از سوی دیگر، فعالیت جنبش‌های اجتماعی موجب افزایش بالقوه بازیگران غیرنهادی برای دخالت در توزیع قدرت شده است و به‌همین جهت جنبش‌ها به‌مثابه «کارگزاران تغییر اجتماعی» عمل می‌کنند و به‌قول هابرماس در پی خلق فضای «کثرت‌گرایانه» تصمیم‌گیری سیاسی هستند.

تمامی افرادی که پیرامون تأثیرگذاری جنبش‌های اجتماعی جدید مطالعه و پژوهش می‌کنند به‌این قاعده کلی معتقدند که جنبش‌های اجتماعی، شکلی از ساماندهی ضعیف‌ترین گروه‌ها در جامعه هستند و اثرگذاری آنها را با توجه به‌چنین قاعده‌ای باید ارزیابی نمود.

تحولی که در عصر جهانی شدن در حوزه ارتباطات رسانه رخ داده و موجب فشردگی فضا - زمان گردیده و امکان دسترسی به اطلاعات را سرعت بخشیده و به‌جنبش‌های اجتماعی هویت فراملی و جهانی داده، دستاوردهای مهمی را برای افزایش میزان اثرگذاری جنبش‌های اجتماعی بر عرصه سیاست داشته و دو مانع محدودکننده نیروی بالقوه جنبش‌های اجتماعی بر عرصه سیاست یعنی سازماندهی ضعیف و فقدان کانال‌های دسترسی به نظام سیاسی

را دچار تغییر و تحول کرده است، به گونه‌ای که جنبش‌های اجتماعی جدید در جهت مشابهی در حال توسعه یافتن هستند و در مراحل شکل‌گیری هویت جمعی، سازماندهی، فعالیت، اعلام اعتراض تا تأثیرگذاری بر نظام سیاسی رو به رشد هستند. منابع جنبش‌ها در حال افزایش است و خود جنبش‌ها در حال نهادینه شدن می‌باشند. شبکه‌های خرده فرهنگ از سوی جنبش‌ها در حال افزایش و کانال‌های دسترسی به نظام سیاسی در حال تکثر است.

نتیجه‌گیری

در این مقاله سعی شد به‌متن و بافت زندگی در جامعه سیاسی توجه شود تا رابطه بین حوزه سیاست و سایر حوزه‌های اجتماعی درک شود و هماهنگی سیاست با کردارهای دیگر زندگی روزمره نشان داده شود. شرایط اجتماعی جوامع از جمله ایران، در حال حاضر در بستر جهانی شدن به‌طور فزاینده‌ای به‌سوی پیچیدگی، بی‌سازمانی و غیرقابل پیش‌بینی بودن حرکت می‌کند. در چنین وضعیتی گستره، سرعت و تعداد نیروهای اجتماعی در حال افزایش‌اند و موجب پیدایش روش‌ها و شیوه‌های جدید در زندگی روزمره می‌شوند و امکانات و فرصت‌های جدیدی را به‌وجود می‌آورند که البته مشکلات جدیدی را هم در پی خواهند داشت. در این بین، یکی از مفروضات مهم و اساسی تغییر و تحول مفهوم «توسعه» است. مفهوم توسعه همانند سایر مفاهیم علوم اجتماعی دچار تحولات عمیقی شده به‌طوری که با شاخص‌های دوره مدرنیته قابل ارزیابی نیست. زندگی اجتماعی جوامع و کشورها در هزاره سوم با مسائل مهم زیست‌محیطی، حقوق بشر، برابری و حقوق زنان، بازار ارزان اطلاعات و مبادله آن، صلح و ورود بازیگران غیردولتی به عرصه سیاست روبه‌روست. هر یک از موارد مذکور از جمله شاخص‌های مؤثر بر مفهوم توسعه بوده و مفهوم توسعه را از گذشته متمایز می‌سازد.

در این مقاله، گسترش وجوه دموکراسی، ارتباطات فرامرزی و تکثر قدرت به‌عنوان شاخص‌های ارزیابی تأثیرگذاری فعالیت جنبش‌های اجتماعی جدید مورد توجه و بررسی قرار گرفت و در نهایت جمع‌بندی مقاله این است که جنبش‌های اجتماعی جدید در ایران با بهره‌گیری از دستاوردهای جهانی شدن به‌ویژه انقلاب انفورماتیک و پیدایش جامعه شبکه‌ای و تضعیف نقش نظارتی و کنترلی دولت، هزاران شهروند را به‌عرصه فعالیت جنبش‌ها کشانده و آنها با افزایش سطح آگاهی عمومی، آموزش شهروندی، پرداختن به‌موضوعات مهم جهانی همانند حقوق بشر و محیط‌زیست موجب طرح تقاضاها و مطالبات و بالاخره گاهی اعتراض به‌وضع موجود شده و گسترش حوزه عمومی، ترویج برخی وجوه دموکراسی و برقراری ارتباطات فرامرزی و تکثر نخبگان اجتماعی را در پی داشته که زمینه‌ساز توسعه سیاسی در ایران شده‌اند.

پی‌نوشت‌ها:

- 1- Water, M (1995): **Globalization**; London, Rutledge.
- 2- Featherstone, M (1990): **Global Culture: Nationalism, Globalization and Modernity**. Sage: London.
- ۳- دلاپورتا، دوناتالا و دیانی، ماریو، مقدمه‌ای بر جنبش‌های اجتماعی جدید، مترجم: محمدتقی دلفروز، تهران؛ کویر، ۱۳۸۳.
- 4- Oberschall, A (1973): **Social Conflict and Social Movements**.
Prentice Hall: Englewood Cliff, New Jersey.
Offe, Claus (1985): **New Social Movements**.
Changing Boundaries of the Political.
- 5- Zald, M. and McCarthy, J (1987): **Social Movements**.
- 6- Touraine, Alain (1981): **The Workers Movement**, Cambridge New York: Cambridge University Press.
- ۷- احمدی، بابک؛ مدرنیته و اندیشه انتقادی، تهران؛ نشر مرکزی، ۱۳۷۲.
- 8- Denatella, D and Kriesi, H (1999): **Social Movement in a Globalizing World**, Palgrave Macmillan.
- 9- Giddens, A (1998): **The Third Way: The Renewal of Social Democracy**, Polity Press: Cambridge.
- ۱۰- قوام، عبدالعلی؛ جهانی شدن و جهان سوم و موقعیت جوامع در حال توسعه در نظام بین‌الملل، تهران؛ دفتر مطالعات بین‌المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۸۲.